

بخش نخست

سرگذشت ملت یهود

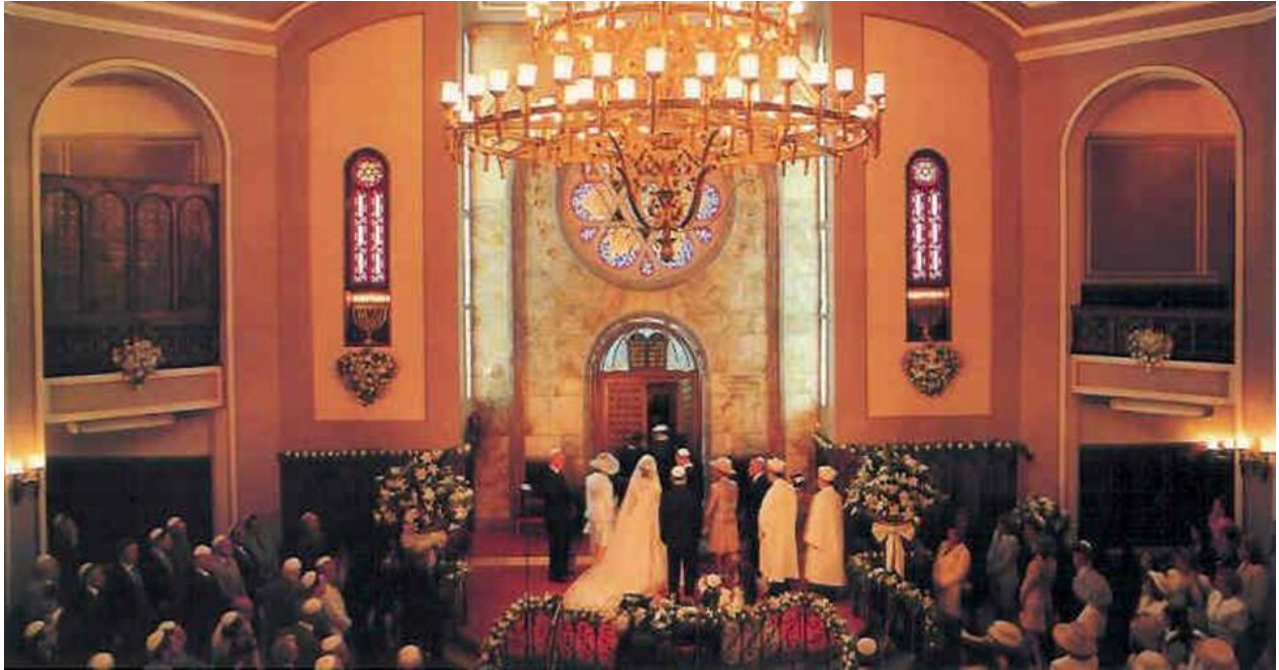
و سرزمین اسرائیل



پروفسور امنون نتصر در این بخش از کتاب
از پیشینه‌ی یهودیان در درازای تاریخ
از هنگام شکل گرفتن به صورت یک ملت
تا بازگشت به استقلال ملی
سخن می‌گوید

گفت‌وگویی دوم

یهودیان در امپراتوری عثمانی از زندگی نسبتاً مرفهی برخوردار بودند



کنیسه‌ی بزرگ یهودیان استانبول یکی از نیایشگاه‌های مرکزی یهودیان ترکیه

پرسش - در دورانی که یهودیان در ایران مورد تعقیب و آزار برخی روحانی نمایان و افراد تشنه قدرت و فتنه جو قرار داشتند، در امپراتوری عثمانی که همه کشورهای عرب آن زمان را تحت تسلط خود داشت و بر برخی سرزمین‌های اسلامی دیگر نیز حکومت می‌کرد، یهودیان از اوائل قرن شانزدهم تا پایان قرن نوزدهم، در چه وضعی به سر می‌بردند؟

پاسخ - سخن گفتن از وضع یهودیان در امپراتوری عثمانی مستلزم داشتن تخصص ویژه در این رشته است، ولی به اختصار و به صورت کلی می‌توان گفت موقعی که حکومت امپراتوری عثمانی، مانند دوران سلیم اول یا سلطان بایزید، حکومتی بسیار قوی و با قدرت بود، یهودیان در رفاه به سر می‌بردند و از آزادی‌های نسبی برخوردار بودند و مزاحمت عمده‌ای برای آنان وجود نداشت.

من در یکی از گفتارهای پیشین به این نکته اشاره کردم که وقتی متعصبین مسیحی و دکانداران دین در اسپانیا یهودیان را از آن کشور اخراج کردند، این امپراتوری مسلمان عثمانی بود که حاضر به پذیرفتن آنان گردید و از آنان با آغوش باز پذیرائی کرد. این واقعیت خود به خوبی نشان می دهد که در حکومت عثمانی، نوعی تسامح و مدارا و شکیبائی و تحمل برای پذیرفتن اقلیت های دینی وجود داشته است.

وقتی می گوئیم حکومت عثمانی، منظور تنها ترکیه امروز نیست، بلکه همه سرزمین هائی که در آن دوران در تسلط امپراتوری عثمانی قرار داشت، که سرزمین هائی را نیز مانند عراق، سوریه، لبنان و تا اندازه زیادی مصر و سرزمین های عربی دیگر شامل می شد. مصر را باید تا حدودی مستثنی بدانیم زیرا آن سرزمین در دوران محمد علی پاشا (در نیمه اول قرن نوزدهم) تا حدود زیادی از امپراتوری عثمانی جدا شده بود.

نکته دوم نزدیکی امپراتوری عثمانی، از نظر جغرافیائی، با کشورهای اروپائی و نیاز عثمانی ها به انجام داد و ستد بازرگانی با سرزمین های اروپائی بود. این است که اگر امپراتوری عثمانی نسبت به اقلیت یهودی، که تعداد زیادی از آن ها شهروندان کشورهای اروپائی بودند، بد رفتاری می کرد، در واقع باعث زیان و ضرر به بخش عمده ای از مناسبات بازرگانی و روابط دیپلماتیک خود با کشورهای اروپائی می شد.

به طور کلی می توان گفت تا هنگامی که سلاطین عثمانی افراد مقتدری بودند و بر سرزمین های خود تسلط کامل داشتند، مواردی از آزار یهودیان و ستم روائی نسبت به آنان دیده نمی شد و یا به آگاهی ما نرسیده است. ولی هر هنگام که حکومت مرکزی در استانبول دچار ضعف می گردید صدمات زیادی به یهودیان پاره ای از سرزمین ها وارد می آمد.

به گمان من این وضع در دوره ای نیز که شبتهای صوی (שַׁבְּתַי תְּסֵבִי Shabtai Tsevi) با ادعای منجی بودن یهودیان ظهور می کند وجود داشته است، زیرا امپراتوری عثمانی در آن دوره دستخوش ناتوانی و هرج و مرج بوده است. شبتهای صوی در سال ۱۶۲۶ میلادی زاده شد و در سال ۱۶۷۶ درگذشت.

باید توجه داشت که در این دوران، وضع یهودیان در هریک از شهرهای تحت تسلط امپراتوری عثمانی، از ادرنه و ازمیر و استانبول در ترکیه تا اسکندریه و قاهره در مصر و سرزمین لیبی و غیره با هم تفاوت داشت. چون در برخی شهرها و بعضی دوره ها در قلمروهای حکومت اسلامی آزارها و شکنجه هائی علیه یهودیان اعمال می شد، ولی در برخی نقاط دیگر چنین نبود.

ولی اگر در صدد مقایسه برائیم و زندگی روزمره یهودیان را و وضع فرهنگی و اقتصادی و زندگی روحانی آنان را در امپراتوری عثمانی با ایران مقایسه کنیم، شوریختانه در ایران وضع خیلی وخیم و خطرناک بود و این واقعیتی است که اکثر تاریخ نویسان آن را تأیید می کنند.

یک نکته دیگر را نیز می‌خواهم درباره امپراتوری عثمانی بگویم و آن این که در سرزمین یمن در دورانی که تحت سلطه این امپراتوری قرار داشت، یهودیان که در شمار زیاد در آن سرزمین ساکن بودند، مورد آزار و ستم شدیدی قرار گرفتند. مسلمانان یمنی به فرقه زیدی‌ها تعلق داشتند که یکی از انشعابات شیعه محسوب می‌شود و تنها چهار امام نخستین را قبول دارند.

ولی با ذکر این نکته مطلقاً قصد ندارم چنین ادعا کنم که در هرکجا که شیعیان در قدرت بودند به یهودیان بد می‌گذشته است و یا هرکجا که سنی بوده‌اند، یهودیان از رفاه و امنیت برخوردار می‌شدند. چنین ارزیابی اصلاً درست نیست زیرا پیش از تسلط حکومت شیعه در ایران و استقرار صفویه، شیعیان در داخل ایران مدت هشتصد سال مورد تعرض و آزار حکومت‌های سنی مذهب کشور قرار داشتند. شیعیان را به این نام نمی‌خواندند، بلکه آن‌ها را رافضی خطاب می‌کردند و ریختن خونشان را مباح می‌دانستند.

با تاسف بسیار باید گفت که بیشترین امامان شیعه را همین افرادی که خود را اهل تسنن می‌دانند به قتل رساندند. می‌توان گفت که اکثریت قریب به اتفاق امامان شیعه با این شیوه کشته شدند. تنها امام دوازدهم است که به غیبت کبری رفته و دست مسلمانان سنی به او نرسیده است.

به هر حال، برای آن که تصویر درستی از اوضاع ایران و شیوه رفتار با یهودیان ارائه دهیم، باید تاکید کنیم که در آن دوران‌ها، شیعیان مسلمان ایران نیز زیر آزار و ستم بودند.

بیان این نکته جانب است که در دوران ستم‌پیشگی علیه شیعیان در ایران و آزار و کشتار آن‌ها توسط حکومت‌های سنی عربی، نوعی هم‌دلی و ابراز همبستگی بین دو اقلیت یهودی و شیعه در ایران وجود داشته است.

در بسیاری از شهرهای ایران، شیعیان در اقلیت بودند. البته در کاشان آن‌ها دارای اکثریت بودند. در قم و مشهد نیز از اکثریت عددی برخوردار بودند. ولی در بسیاری دیگر از نقاط ایران، مسلمانان شیعه در آن دوران در اقلیت بودند. توجه کنید که بسیاری از شعرای نامدار ایران مانند سعدی و حافظ و مولوی و خاقانی و چندین تن دیگر، همه آن‌ها سنی مذهب بودند.

مقصودم از آوردن این توضیحات تاکید بر این نکته است که نباید تصور کرد موضوع ستم و آزار یهودیان در طول تاریخ ارتباط مستقیمی با شیعه بودن و یا پیروی از آئین اهل تسنن داشته است. شیوه رفتار با یهودیان، بیشتر به امور سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و شاید اقتصادی در هر دوران مربوط می‌شده است. باید هر دوره را به طور مستقل مورد بررسی و ارزیابی قرار داد.

پرسش - اجازه بفرمائید باز گردیم به دوران امپراتوری عثمانی. آیا می توان گفت که یهودیان مصر و یهودیان شمال آفریقا (لیبی، تونس، مراکش و الجزایر) به طور نسبی در رفاه و امنیت زندگی می کردند؟

پاسخ - بله، به طور کلی می توان گفت که یهودیان در آن سرزمین ها، در دوران های مختلف تاریخ، کم و بیش از رفاه و امنیت نسبی برخوردار بوده اند. ولی باز تاکید می کنم که بستگی به دوران و به مکان دارد. به طور مثال در یک دوره معین که یهودیان مصر در رفاه می زیستند، در مراکش احتمالاً با ستم روبرو بودند. پس، باید هر دوره و هر سرزمین را به طور جداگانه مورد بحث قرار داد.

با این همه، در مقام مقایسه، در مورد دوره صفویه و همان زمان در دوران امپراتوری عثمانی، یهودیان از وضع نسبتاً بهتری در سرزمین های تحت تسلط سلاطین عثمانی که خود را در ضمناً خلیفه مسلمانان جهان نیز می دانستند، برخوردار بودند. از نظر فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و همچنین از نظر تراوش های فکری اندیشمندان یهودی، در امپراتوری عثمانی، (مثلاً در عراق، مصر و چند سرزمین دیگر، و حتی در مراکش و تونس، یهودیان در سطح بالاتری در مقایسه با ایران قرار داشتند.

حجم نگارش های فکری و فلسفی و دینی یهودی در کشورهای آن ها نام بردیم، در مقایسه با ایران به طور تقریبی و نسبی بسیار بالاتر بوده است. ولی در عین حال نباید گفت که در ایران اندیشمندان یهودی ظهور نکردند. بلکه وجود داشته اند.

مثلاً یهودا بن العازار (יהודה בן-אלעזר Yehuda Ben-El'azar) در ایران یکی از بزرگترین کتاب های فلسفی و تئولوژی یهودی را در سال ۱۶۸۶ تألیف کرده که به نظر من تا حدی حتی رقابت می کند با کتاب "دلالت الحائرين" هارامبام که یکی از بزرگترین اندیشمندان یهودی در تمام دوران ها بوده است.

پرسش - پرسشی در مورد تاثیر موقعیت ژئوپولیتیک امپراتوری عثمانی بر رفتار آن با یهودیان دارم: آیا این واقعیت که آن امپراتوری از نظر جغرافیائی به اروپا نزدیک بود و مردمانش در مقایسه با ایران، با اروپائیان رفت و آمد بیشتری داشتند، آیا بر کاهش ستم و آزار علیه یهودیان در سرزمین های تحت تسلط آن امپراتوری بازتابی مثبت داشت؟

پاسخ - مشکل می توان به این پرسش به صورت قاطعانه پاسخ گفت. دوره ای که ما درباره آن سخن می گوئیم و تا جنگ جهانی اول در اوائل قرن بیستم ادامه دارد، سخن از اروپائی است که یهودیان ساکن سرزمین هایش همچنان مورد آزار قرار می گرفتند و طبعاً دل خوشی از حکومت ها نداشتند. حتی دوران رنسانس و روشنگری در اروپا در کاهش ستم نسبت به یهودیان آن قاره تاثیر ملموسی باقی نگذاشت.

در حاشیه بگویم که این جریان فکری رنسانس و روشنگری، یکی تحت تاثیر حمله مغول بود و دیگری در واکنش نسبت به حمله امپراتوری عثمانی به هدف تسلط بر اروپا. آن دوران نخستین سال های استقرار عثمانی ها در آسیای صغیر بود، که هنوز قدرت و اشتیاق شدیدی برای جهانگشائی داشتند.

اگر جریانات فکری رنسانس و روشنگری اصولاً بر روی یهودیان اروپا تاثیری داشت، بازتاب آن بسیار جانبی و فرعی بود - ولی موضع مسیحیان نسبت به یهودیان به طور کلی بدون تغییر ماند.

افرادی که در راس حکومت عثمانی قرار داشتند به این واقعیت واقف بودند که یهودیان سرزمین های تحت تسلط آنان، در واقع اکثراً یهودیانی هستند که از اروپا آمده اند. آن ها افراد بسیار تحصیل کرده ای هستند، پزشک و مهندس می باشند. معلمین خوبی هستند. به فلسفه و علم می پردازند و این ها همه اموری است که امپراتوری عثمانی به آن ها نیاز دارد.

سلطان عثمانی ظاهراً باید برود برای تامین این گونه نیازهای خود مسیحیان را از اروپا بیاورد - ولی این کار ساده ای نبود ، زیرا در آن دوران مسیحیان اروپا دشمنان امپراتوری عثمانی محسوب می شدند و حکومت استانبول نمی خواست که این دشمنان را وارد امپراتوری خود بکند. پس چه بهتر که عثمانی ها برای تامین این نیازهای خود از وجود یهودیان استفاده کنند، زیرا یهودیان هیچ گونه تهدیدی برای امپراتوری عثمانی به شمار نمی آمدند - بلکه به عکس عناصر مفید و سازنده ای بودند که می توانستند به جامعه عثمانی خدمت کنند.

اگر همه این عوامل را در کنار یکدیگر بگذاریم، می توانیم درک کنیم که چرا در امپراتوری عثمانی یهودی ها به طور نسبی، نه فقط در مقایسه با ایران ، بلکه حتی در مقایسه با اروپا زندگی مرفه تری داشتند. در مجموع جامعه امپراتوری عثمانی با یهودیان خوش رفتاری می کرد.

پرسش - در پایان این گفت و گو تقاضا دارم نسبت به وضع یهودیان در امپراتوری عثمانی به نتیجه گیری پردازید.

پاسخ - اگر بخواهیم دوران نخست حکومت عثمانی و اوج عظمت آن را مورد قضاوت قرار دهیم، یعنی دوران حکومت سلطان سلیم اول را که تقریباً هم زمان با دوران شاه اسماعیل اول در ایران است و به اوائل قرن شانزدهم مربوط می شود مورد بحث قرار دهیم، باید بگوئیم که سلطان سلیم در سال ۱۵۱۷ می آید و سرزمین اسرائیل را تصرف می کند و آن را از دست مملوک ها خارج می سازد. با این اقدام تسلط بر سرزمین اسرائیل از دست مملوک ها که مرکز حکومتی آنان در مصر بود، خارج می شود و به دست عثمانی ها می افتد که مقرر سلطنت آنان در استانبول بود.

خود این امر نیز تغییراتی به وجود آورد - یعنی، یهودیان به این نتیجه رسیدند که چون سرزمین مقدس آن‌ها تحت تسلط عثمانی‌ها درآمده، پس باید بین طرفین نوعی رابطه دوستانه به وجود آید تا یهودیان بتوانند به راحتی و با آزادی در سرزمین مقدس ساکن شوند و با دولت مرکزی در استانبول نیز تفاهم و همکاری وجود داشته باشد.

بخش عمده‌ای از این دوستی و همکاری مدیون تلاش‌های "حاکم باشی" استانبول بود که رهبر روحانی یهودیان سراسر آن سرزمین محسوب می‌گردید و با سلطان عثمانی و حکومت مرکزی دوستی و مودت مستحکمی برقرار ساخته بود.